

## مولانا شیخ شمس‌الدین محمد مغربی

شیخ محمد شیرین بن محمد بن عزالدین بن عادل بن یوسف ملقب به شمس‌الدین از جمله شعرا و عرفامی باشد که از فصاحت لسان و بلاغت بیان و بداهت طبع سرشار برخوردار است متأسفانه قدر و منزلت او هنوز شناخته نشده است در سیر سلوک عرفان از شعراي عارف کمتر پیدا می‌شود که در طی منازل مرتبت او را داشته باشد...



شیخ محمد شیرین بن محمد بن عزالدین بن عادل بن یوسف ملقب به شمس‌الدین از جمله شعرا و عرفامی باشد که از فصاحت لسان و بلاغت بیان و بداهت طبع سرشار برخوردار است متأسفانه قدر و منزلت او هنوز شناخته نشده است در سیر سلوک عرفان از شعراي عارف کمتر پیدا می‌شود که در طی منازل مرتبت او را داشته باشد او راداشته باشد او وحدت وجودی کامل العیار و دلباخته کشف شهود و از معتقدان سرمملو شور مؤلف فصوص‌الحکم محی‌الدین ابن عربیست طریقتش را صحنه‌نمی‌گذارم سهل است که بیزارم، این حقیقت را هم نمی‌توانم سرپوش گزارم که اگر آثار ادبی وحدت وجودیها اعم از عرفا و حکما از ساحة ادبیات پاک‌سازی شود وجهه خود را از دست می‌دهد. مولانا عبدالرحمن جامی در نجات الانس مغربی را وابسته به سلسله سهروردیه دانسته است. مولانا شمس مغربی را شور سر و غوغای اندرونی او داشته که از اقصای عالم استقضاي معرفت کرده و در جستجوی گمگشته‌یی باشد تا شمال آفریقا سیاحت خود را گسترش داده و از اعراف‌العارفین مولانا مجدالدین سیستی مفتخر دریافت خرقة گردیده‌است و به همین جهت به مغربی اشتهار یافته. علی‌اقوال صاحب کشف کرامات بوده و مورد احترام جماعت تبریز هم بوده است اکثر عمرش در تبریز متقاضی گردیده به سال 749 هجری قمری پا به عرصه هستی نهاده و 809 به ابدیت پیوسته است و بناء بر وصیتش در مقبره الشعراء سرخاب تبریز به خاک سپرده شد.

این عارف دانشمند آثار خود را با کنایات و استعارات و تشابهات آراسته و غزلیات فارسی و قصاید عربی و ترجیع بندهایش به اندازه‌یی محکم و لطیف و سلیس و پرمحتوی و عارفانه هستند که زبان و قلم من یارای توصیف آنها را ندارند همین قدر می‌توانم بگویم دُرری هستند که مکنون در صدفهایشان، 196 غزل فارسی 11 قصیده عربی 32 رباعی فارسی و 22 رباعی عربی (ناگفته نماند در ادبیات عرب يك بيت را هم قصیده می‌گویند) و سه ترجیع بند دارد ترجیع اولی را قصاید تشکیل داده‌اند از ترجیع بند چهارمی تنها يك مسدس باقیست اینها فعلاً دیوان مولانا مغربی را به وجود آورده‌اند علاوه از این اشعار آثاری به زبان ترکی آذربایجانی از او به یادگار مانده است سه بیت از آثار عربیتش نمودار درج می‌شود تا به قدرت پهنای فکر او در سیر مراحل سلوک عرفان پی برده شود (لَقَدْ كُنَّا حُرُوفًا عَالِيَاتٍ نَزَّلْنَا فِي سَطُورٍ سَافِلَاتٍ ظَهَرْنَا بَعْدَ مَا كُنَّا حَفِيًّا وَصِرْنَا الْإِنَّ كُلَّ الْكَائِنَاتِ وَمَا الْآكُونَ إِلَّا نَحْنُ حَقًّا قَائِمَاتُ الْإِمْمَانِ) علاوه از آثار منظوم چندین رساله دارد که تنها از رساله (جام جهان‌نما) پس نام برده می‌شود و این رساله را در تالی فصوص‌الحکم محی‌الدین ابن عربی قرار داده که در اثبات وحدت وجود و انسان سالاری به نوبه خود گام از او فراتر نهاده‌است. در شرح حال خجندی ملاقات او با مولانا محمد مغربی و سه محمد دیگر بر این مقال موکول شده بود قضیه از این قرار بوده است مولانا (محمد مغربی) و مولانا (محمد مشرقی) و مولانا (محمد عصار) و مولانا (محمد خلیلی) به ملاقات مولانا کمال خجندی می‌روند و برای پذیرائی مهمانان خودش به طبایخی می‌پردازد یکی از مریدان می‌گوید این کار را به عهده بنده محول کن و خود به صحبت با مهمانان پرداز پاسخش چنین می‌شود ما در ایام ثانیه‌یی بر این چهار محمد نژاد که هر چهار میهمان من هستند مفتخرم که خودم خدمت کنم پس از فراغت مشغول صحبت می‌شوند. مولانا خجندی بر این مطلع (چشم اگر این است و ابرو این و ناز و غمزه این / الوداع ای زهد تقوی الوداع ای عقل و دین) مولانا مغربی می‌گوید شعری بر این سبکی در خور شأن علم تونیست جواب می‌دهد چشم عین و به لسان اشاره تعبیرش بر عین ذات قدیم است و ابر و حاجب است و آن اشاره به صفات است که حجاب ذاتند مولانا مغربی قبول می‌نماید باز شیخ کمال خجندی گفته (کاف کفر ما زطاهای برتر است) مولانا محمد مغربی انتقاداً قصیده سروده که آخرش این است (پس نگوید کاف کفر ما زطاهای برتر است- هر که باشد از معانی و حقایق بهره‌ور)